

جوانان حکمتیست ۱۳

سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست



سرمدیر: فواد عبداللهی foadsjk@yahoo.com

مدیر سازمان: بهرام مدرسی bahramsjk@yahoo.com

۳۳ آذر ۱۳۸۳ - ۳۳ نوامبر ۲۰۰۴ www.sjk-hekmatist.com سه شنبه ها منتشر می شود

جمهوری اسلامی را چگونه

باید انداخت؟

قدم‌های بعد!

این نوشته اولین بار در نشریه انترناسیونال شماره ۱۶۴ در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۲ به چاپ رسید.



کوروش مدرسی

دیگر همه دارند از یک انقلاب در ایران حرف میزنند. تردیدی نباید کرد که وارد مرحله‌ای تازه یا دوره جدیدی در کشمکش مردم با جمهوری اسلامی شده ایم و سوالی که طبیعتاً در مقابل قرار میگیرد این است که چگونه باید این دوره را با کمترین درد و با سریعترین شیوه طی کرد؟ مقاومت جمهوری اسلامی را چگونه باید درهم ریخت و قدم یا قدم‌های بعدی کدام اند؟ قبل از اینکه به اینها برسیم ابتدا باید ببینیم کجا هستیم. تشخیص این "کجایی" در پاسخ ما نقش تعیین کننده دارد. روند آخر این شاید گویاترین عنوان برای دوره کنونی باشد. برای روشن کردن این عنوان از خودتان پرسید شخصیت‌های سیاسی صف جلو اعتراض این دوره چه کسانی هستند یا بهتر است پرسیم چه کسانی نیستند؟ مطالبه مردم در اعتراضات اخیر چیست؟ به مشاهده جالبی میرسید. نه بحثی



این پرچم کهنه است!

بهرام مدرسی

مقابل دیگر ضرورتی به ادامه "گفتمان" با برادران دوم خردادیشان را ندیدند و فشار را بر ارگانهای این جریان افزایش دادند. انحلال تشکیلات دانشجویی طبرزدی و فشار بر فعالین انجمنهای اسلامی گوشه‌ای از این اقدامات هستند. انجمنهای اسلامی اما در تلاش دیرینه خود، پرچم هایشان را عوض میکنند، هدف پیدا کردن مقبولیت بیشتری در میان دانشجویان است، مقبولیتی که امکان معامله بزرگتی با جناح مقابل را به آنها بدهد. شعارها اهدافی که اینبار تحت نام "فراکسیون دمکراسی خواه" اعلام گشته اند، درست به اندازه شعارهای ۴ سال پیش اینان در دفاع از جامعه مدنی قابل باور هستند. هدف ظاهراً برای این جریان باید وسیله را توجیه کند. از دست بردن به شعارهای جریانات ناسیونالیست ایرانی تا بلند کردن پرچم‌های کهنه خود این صف تابلوی بی رنگ و بی رمقی

انجمن اسلامی دانشجویان هشت دانشکده دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران با صدور بیانیه‌ای "فراکسیون دمکراسی خواه" را اعلام کرده اند. برای کسی که آشنایی به تاریخچه انجمنهای اسلامی و نقش و رسالت آنها در تحکیم رژیم اسلامی داشته باشد، تشکیل این "فراکسیون" جایی از اعاب ندارد. انجمنهای اسلامی در دوره ای که دوم خرداد تلاش داشت تا مردم را با رژیم اسلامی به بهانه "اصلاحات" آشتی دهد، بیشترین سعی را کردند تا در کنار ارگانهایی چون دفتر تحکیم وحدت از وجود رژیم اسلامی حمایت کنند. جوانان و دانشجویان را علاف امکان اصلاحات رژیم کنند و زمان برای رژیم اسلامی بخرند. با رسوا شدن پرچم اصلاحات رژیم و بی رمق شدن جنبش "اصلاحات" و ناکامی اینان در کنترل و مهار جنبش اعتراضی مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و بالاخره بعد از بیرون انداخته شدن جریان دوم خرداد از ارگانهای حکومتی، برادران متعلق به جناح



صف خود را مشخص کنید!

فواد عبداللهی

نزدیک شدن به ۱۶ آذر، سیر آشفتگی جمهوری اسلامی و جریانات وابسته به آن همچون انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت را در دانشگاه‌ها به نمایش گذاشته است. بر خلاف ادعای این ارگانه که فکر می‌کردند جنبش دانشجویی را مهار خواهند کرد، خودشان بیش از هر زمان دیگری بی آبرو و از نظر سیاسی ورشکست شدند. ما گفتیم که اینها نمایندگان اعتراض در محیط‌های دانشجویی و به دنبال بر آورد کردن خواسته‌های دانشجویان نیستند. گفتیم که خودشان پاره تن رژیم اسلامیند و محصول پیروزی حکومت اسلامی بر مردم. این ارگانه دقیقاً نتیجه کشتار و سرکوب دانشجویان آزادیخواه و مخالفین سیاسی اند. اینها محصولین غریبال شده انقلاب سروش و بنی صدر هستند. "دردنامه" یا بهتر است گفت "جام زهر" تحکیم وحدت در بیان نامه اخیرشان بیش از هر چیز، افشاءکننده ماهیت این نهادها "رسمی و قانونی" در دانشگاه‌ها بود. مقام و منزلت اینها، رسمیت و قانونی بودن اینها تنها و تنها بر اساس تصفیه ۲۵ سال جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی استوار بوده است. تا میبادا کسی انتقادی به اسلام و حکومت خدا کند و اعتراض و اعتصابی راه بیاندازد. تا

است که تنها میتواند لایق این جریان باشد. این "فراکسیون" در بیانیه شان اعلام کرده اند که "خاستگاه فکری جنبش دانشجویی ایران، هم جریان روشنفکری دینی است و هم روشنفکری عرفی" برای انجمنهایی که خود شاید بیشتر از هر ارگان حکومتی دیگری شاهد چپ بودن و چپ شدن جنبش دانشجویی و خواسته‌های آن هستند، اعلام اینکه جنبش دانشجویی خود را به این

- ۱۶ آذر، تظاهرات بشود یا نشود! محمد فتاحی ص ۲
- بسوی متشکل کردن دانشجویان! سروش دانش ص ۴
- محدودیت بر سر دانستنی‌های سکس سارا صالحی ص ۶
- مصاحبه با بهرام مدرسی در رابطه با آرم سازمان ص ۶
- آقای ده نمکی؛ واقعا خجالت نمی‌کشی؟ علی راستین ص ۷
- بازگشت دایناسورها! عباس رضائی ص ۷
- معرفی یک کتاب... ایرج فرزاد ص ۸
- تجربه، دانش... مسعود فرزام ص ۹
- اسلام را ما جارو خواهیم کرد! فواد عبداللهی ص ۸

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

۱ →

این پرچم کهنه است.

اعتبار جزو این جنبش قلمداد کنند. این "فراکسیون" در ادامه مدعی است که "جنبش دانشجویی بازیچه دست احزاب و گروه های سیاسی داخل و خارج کشور نیست و از لحاظ فکری و روشی باید ضمن حفظ استقلال خویش ابتکار عمل را در عرصه مبارزات سیاسی در دست گیرد." و "فراکسیون دموکراسی خواه هر تلاشی را برای اعمال فشار و برخورد به دفتر تحکیم وحدت محکوم کرده و آن را به مثابه تضعیف جنبش دانشجویی می داند. "استقلال" فقط آنجا که منظور دیگران هستند برای این فراکسیون معنی دارد. دفتر تحکیم وحدت ظاهراً شامل این "استقلال" نمیشود. "اعلام" استقلال" جنبش دانشجویی برای این فراکسیون "دموکراسی خواه" تنها رو به صف دانشجویان چپ و کمونیست در

دانشگاه ها دارد. اگر نیروهای امنیتی رژیم نتوانستند جلوی رشد کمونیسم را در دانشگاه ها بگیرند، اگر ۲۶ سال تحمیق مذهبی نتوانست جوان و دانشجو را آطور که انتظار داشتند "مسلمان" و "دینی" کند، این بیانیه میخواد به بهانه "استقلال" پای اتفاقاً ما سازمان جوانان کمونیست و حکمتیست را از دانشگاه ها کوتاه کند. گذشته از اینکه این تنها میتواند توهمی بچگانه باشد، باید به این فراکسیون گفت که اگر فریادهای اصلاح رژیم توانست کاری برایشان انجام دهد، این اعلام استقلال هم خواهد توانست پای ما کمونیست ها را از دانشگاه ها کوتاه کند. این تلاشی نه از قدرت که از سر بیماگی است. دانشگاه چپ بوده و چپ خواه ماند. این را از اطمینان داشته باشند. این فراکسیون که از "دینی" بودن بخشی از جنبش دانشجویی شروع کرد و به "استقلال" و حمایت از تحکیم وحدت رسید، بازار گرمی



۱۶ آذر، تظاهرات بشود یا نشود شبکه‌ای از رهبران کمونیست و چپ باید بالا بیایند و همدیگر را پیدا کنند!

محمد فتاحی

قابل توجه رهبران چپ و کمونیست در جنبش دانشجویی

یک سیاست و سه مرحله!

رفیقی نوشته بود که معلوم نیست برای ۱۶ آذر موفق میشویم یا نه. در ذهن این رفیق نمایش خیابانی یا تظاهرات دانشجویی هدف اصلی ما در مناسبت ۱۶ آذر است. در این راستا دو تصویر در ذهن جابجا میشود. یا پیروزی در این کار، یا شکست.

در این تصویر افق پیروزی یا سفید است یا سیاه. بین این دو تصویر نقطه‌ای موجود نیست، کار دیگری نیست، اقدام و دستاورد دیگری متصور نیست. از نظر من این اشتباهی است که امکانا فعالین و رهبران کمونیست دانشجویی را تهدید میکند.

۱۶ آذر صرفنظر از اینکه چه اتفاقی میافتد (که امیدوارم تظاهرات بزرگ با شعارهای چپ باشد)، برای رهبر و سازمانده کمونیست فرصتی است که نیروی بیشتری دور خود جمع کند. با فعالین و رهبران بیشتری از جنس خود آشنا شود، جمع خود را بیشتر گسترش

میکند و برای پر کردن دفاتر خالیشان مدعی میشود که "فراکسیون دموکراسی خواه، انجمن اسلامی را به دلیل محدودیت های موجود، مأمنی برای نیروهای آزادی خواه بدنه دانشجویی می داند." هدف نه "دموکراسی" است و نه هیچ چیز دیگر! هدف پر کردن دفاتر خالیشان است. هدف بازگردان آب رفته به جوی است! هدف زنده کردن "افسانه" اصلاح رژیم توسط فعالین "دینی" است. این همان پرچم کهنه ای است که یکبار امتحان پس داده است. انجمنهای اسلامی را باید ترک کرد. باید افشایشان کرد و باید بجای آن ارگانها و سازمانهای خودمان را بسازیم. زندگی انجمنهای اسلامی به زندگی رژیم اسلامی گره خورده است. هر درجه توهم به اینکه میتوان با پرچم این انجمنها به جنگ رژیم اسلامی رفت، ما را از کاری که باید بکنیم دور میکند.

است، روز پیدا کردن دوست و رفیق و هم رزم بیشتری است، روز قرار و مدار گذاشتن برای کارهای بزرگتری است، روز ظاهر شدن به عنوان صاحب نظر و رهبر است، روز ایجاد نهادهای علنی بیشتر با همکاری بقیه است، روز تقویت ایده ایجاد تشکلهای و انجمنها و نهادهای مستقل دانشجویی از هر نوع است، روز ...

۲- روز ۱۶ آذر. ۱۶ آذر طبعاً روز نمایش و تظاهرات و تحرکات دانشجویی است. روز طرح شعارها و خواست و مطالباتشان با صدای رسا در سطح علنی و هزاران نفره است. لذا باید با توجه به تمامی فاکتورهایی که فعال و رهبر دانشجویی در محل تشخیص میدهد دست به کار شد. رهبر کمونیست دانشجویی در این روز طبعاً مهمترین هدفش همان گسترش نفوذ خود، حزبش، سیاستهای برابری طلبانه و آزادیخواهانه اش است. اگر ممکن شد تظاهرات بزرگ راه میاندازیم، اگر نشد به ابتکارات دیگر میاندیشیم و از همین امروز برای سناریوها و احتمالات مختلف آماده میشویم. کسی که فقط به فکر تظاهرات بزرگ خیابانی است، در صورت ممکن نشدنش، تظاهرات در محوطه دانشگاه و یا برگزاری سمینار بزرگ و... را از دست میدهد. به هر حال تصمیم گیری در مورد چه باید کردها به توان رهبران و فعالین از یکطرف و توازن قوای ما با رژیم اسلامی از طرف دیگر برمیگردد. در این روز

۱ → صف خود را مشخص کنید.

لمس احتیاج دارد. باید خواستار آزادی بی قید و شرط بیان و تشکل و اعتصاب شد. باید خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی شد و دست مذهب را از سیاست و آموزش و پرورش کوتاه کرد. باید علیه لغو حجاب اجباری و تبعیض جنسی به میدان آمد و این خواسته ها تنها در صف آزادیخواهان و برابری طلبان قابل تحقق است. طرح شعار "آزادی و برابری" عام ترین و در عین حال مهمترین شکل بیان اهداف و آرزوهای دانشجویان و مردمی است که می خواهند از دست نکتت رژیم اسلامی خلاص شوند. با دست بردن به هسته و ریشه اصلی آرزو و خواست مردم و مطرح کردن آن در بعدی ساده و همه گیر است که می توان رهبر رادیکالیسم انسانی شد که در جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی نهفته است و به پرچم اتحاد سراسری دانشجویان تبدیل شد. اقدام به تبلیغ و اهمیت این شعار توده ای و همه گیر در هر محفل و تجمع و اعتراضی ضروری است. صحنه جدال اصلی را باید چپ در برابر ارتجاع اسلامی و جریانات وابسته به آن رقم بزند. تا رسیدن به این روز، هژمونی چپ بر فضای دانشگاه ها حیاتی است. نباید به هیچ عنوان اجازه داد بار دیگر امثال انجمن های پوسیده اسلامی و تحکیم وحدتی در رنگ وحنای دیگر وقت و زندگی مردم را دوباره تلف کنند. بهای هر روز عمر این رژیم را هزاران کودک و جوان و زن و کارگر این جامعه با مرگ فیزیکی و تباهی معنوی خود می پردازند. سکوی دانشگاه ها را تنها صف خلاصی از این بی حقوقی و بی حرمتی و خفقان و خرافه، صف آزادیخواهی و برابری طلبی فتح خواهد کرد.

ارتباط منظم و دائم با رهبری سازمان جوانان حکمتیست و حزب حکمتیست ها حیاتی است. گزارش بموقع و سریع رویدادها. ۳- بعد از ۱۶ آذر. روزهای بعد از ۱۶ آذر ارزیابی از این دوره است. روزهای بحث در مورد نقاط قوت و نقد ضعفها میباشند. اگر شعارهای دست راستی و ناسیونالیستی در دوره قبل به نمایش درآمدند، نوبت نقد بی امان شان در تجمعات کوچک و بزرگ و علنی و رسمی و غیر رسمی و یا نشریات دانشجویی و همین نشریه جوانان حکمتیست

است. طبیعی است که بعد از ۱۶ آذر سمینار و کنفرانس و همایش گذاشته. برای ما هدف تقویت نفوذ حکمتیست ها است. هرگونه پیشروی جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی در جنبش دانشجویی فقط با تثبیت شعارهای آزادی و برابری و نه به جمهوری اسلامی گره خورده است. ما فعالین و کادراهای حکمتیست در پایان این پروسه باید بتوانیم دستاوردهایمان را نشان دهیم. بیشترین دستاورد ما البته در گردآوری بیشترین نیرو حول حزب حکمتیستها و سازمان جوانان است.

جمهوری اسلامی را چگونه

۱ → باید انداخت؟

حیات خود ادامه دهد. دومی امکان ندارد.

اصلا صورت مسئله جمهوری اسلامی این است که نمیتوانست این کار را انجام دهد. اصلاح طلب شدن دواخردادی های ما درست از همینجا در آمد. امروز اما وضع جمهوری اسلامی بشدت وخیم تر است. مدتهاست که خبری از انسجام، حتی نیم بند، در صفوف وفادارترین نیروهای رژیم، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و غیره، نیست. دستگاه سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی بلاحاط ایدئولوژیک و آرمانی سردرگمتر و بلاحاط سازمانی بهم ریخته تر و فاسدتر از آنست که فتوای "قتل" توسط رهبر جای دوری برود. باید روشن باشد که این حکم اصلا به این معنی نیست که جمهوری اسلامی امکان سرکوب و عکس العمل را ندارد. مسئله این است که اگر رژیم به مردم تعرض وسیع کند و به اصطلاح آخرین تیرش را هم رها کند (کودتا کند، حکومت نظامی اعلام کند و یا رهبر به شیوه امام هایشان فتوای حمله حزب الله را صادر کند یا هر سه با هم انجام دهد) بعد چه میشود؟ آیا رژیم در مقابل تعرض متقابل مردمی که دیگر به هیچ چیزش رحم نمیکنند میتواند مقاومت کند یا صفوفش بهم میریزد و جمهوری اسلامی با یک قیام عمومی فرومیریزد؟

پاسخ ما این است که شق دوم شق ممکن است. صرف نظر از انسجام دستگاه سرکوب، رژیمی شانس آن را دارد که بعد از چنین سرکوبی روی پایش بماند که راه حل اقتصادی برای جامعه داشته باشد.

جمهوری اسلامی این را هم ندارد. ترکیب اختناق و سرکوب با فلج اقتصادی هر رژیم متعارفی را هم سرنگون میکند چه برسد به جمهوری اسلامی.

مردم صراحتا با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آمده اند و جمهوری اسلامی قابلیت به خانه فرستادن مردم و به انقیاد در آوردن آنها را ندارد. همه این حال و هوای تازه را در جنبش علیه جمهور اسلامی احساس میکنند. مردم دارند از انقلابی که به حرکت درآمده حرف میزنند و به اعتراضشان بسادگی نام انقلاب داده اند. اما شاخصتر، شاید، این است که اپوزیسیون راست که به ایده انقلاب آنچنان آرزیک بود که از بردن نام آن کهپیر میزد و ما را، بعنوان ناسزای سیاسی، انقلابی معرفی میکرد و خود را با افتخار

ضد انقلابی میخواند از انقلاب مردم حرف میزند و میخواهد با آن عکس بگیرد.

این باید روند آخر جنگ مردم با جمهوری اسلامی باشد. سوال این است که این دور مبارزه را از جانی که هستیم چگونه باید جلو برد؟ قدم های لازم برای بالابردن قابلیت صفوف مردم و عقب راندن جمهوری اسلامی چیست؟ قدرت جمهوری اسلامی و اوپاش سرکوبگر آن در قابلیت دستگاه دولت آن نیست در پراکندگی مردم است. این را از هرکس بپرسید بشما خواهد گفت.

اما سوال این است که مردم را چگونه باید متحد کرد؟ کلمه اتحاد وردی نیست که بخوانیم و به اطراف فوت کنیم تا مردم متحد شوند. اولاً مردم دور یک پرچم، یک شعار و خواست همگانی متحد میشوند. ثانیاً اتحاد مردم باید یک شکل سازمانی هم پیدا کند. اتحاد بدون سازمان معنی ندارد و مردم در خانه خودشان متحد نمیشوند. سوال این میشود که مردم را حول چه پرچمی میشود متحد کرد و قدم های عملی برای سازمان یابی مردم چیست؟

اینها سوالاتی است که من به نوبه خود به آنها خواهم پرداخت.

"مرگ بر جمهوری اسلامی"، "آزادی - برابری" شعار اتحاد مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آمده اند و باید حول همین متحد شوند. کسی که تازه میخواهد رفراهم در مورد جمهوری اسلامی را به مردم بفولاند یا دو خردادی رنگ عوض کرده است که میخواهد، موقتا هم که شده، برای جمهوری اسلامی فرصت بخرد و یا آنقدر از مردمی که جمهوری اسلامی را سرنگون کرده میترسد که حاضر است فعلا به جمهوری اسلامی فرصت تجدید قوا بدهد تا بعدا از بالا کاری بکند. کسی که ریگی به کفش ندارد امروز همراه مردم بر پیشانی خود خواهد نوشت "آزادی - برابری" و شعار خواهد داد "مرگ بر جمهوری اسلامی".

مردم را حول آنچه که میخواهند میتوان متحد کرد. شعار متحد کننده مردم بیان تعمیم یافته آتچیزی است که میخواهند. مردم در این مقطع شعار تعمیم یافته را بدست داده اند. "آزادی - برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی". روشن است که هم مردم مطالبات بسیار بیشتری دارند و هم احزاب و جریانات سیاسی (از جمله حزب ما)، از

زاویه جنبش خود، شعارها و تبیین های روشنتر و جهت دارتری دارند و حتما از تبلیغ و ترویج ایده های خود کم نخواهند گذاشت.

اما نکته این است که شعارهای "آزادی - برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" هسته اساسی آرزو و خواست مردم را منعکس میکند و اجازه میدهد که رادیکالیسم انسانی و سیاسی ای که جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی نهفته است به محور و پرچم اتحاد مردم تبدیل شود.

امروز مردم میتوانند بلافاصله و بلاواسطه حول این پرچم متحد شوند. راهش ساده است. این دو شعار را باید به شعارهای اصلی هر اعتراض خود تبدیل کنند. "آزادی - برابری" باید نوشته روی پیشانی هر تظاهر کننده و "مرگ بر جمهوری اسلامی" شعار هر اجتماع و تظاهرات باشد. محلات را باید از کنترل جمهوری اسلامی در آوردمتد شدن مردم در خلاء انجام نمیشود. جمهوری اسلامی به کنار، هیچ دولتی فرصت نمیدهد که مردم راحت برای سرنگون کردنش دور هم جمع شوند و نیرویشان برای روبروئی با این دولت آرایش بدهند. بناچار باید در حین مبارزه متحد شد، باید همراه با متحد شدن و برای تسهیل متحد شدن جمهوری اسلامی را عقب زد.

باید اعتماد بنفس بیشتری را در تعداد هرچه بیشتری از مردم بوجود آورد باید صف متحد را وسیع کرد. یکی از راههایی که امروز فورا میتواند عملی شود، شواهد نشان میدهد دارد عملی میشود، در آوردن کنترل محلات مسکونی از دست جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ممکن است بتواند دانشگاهها، مدارس و خوابگاهها را ببندد. جمهوری اسلامی حتی ممکن است حکومت نظامی اعلام کند و بسیاری مراکز کار را ببندد. اما قادر به "بستن" یا "تعطیل" محلات مسکونی و کارخانه های حیاتی نیست. در این بخش به محلات مسکونی میپردازیم و در بخش بعد در مورد کارخانه ها و محیط های کار صحبت خواهیم کرد. محلات مسکونی را میشود و باید از کنترل جمهوری اسلامی خارج کرد. پیروسه سرنگون کردن جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت مستقیم مردم را از همینجا میشود و باید شروع کرد. در محله ای که جمهوری اسلامی ریشه ای ندارد، این شامل بخش اعظم محلات مسکونی میشود، باید قوانین

جمهوری اسلامی غیر قابل اجرا شوند و حضور اوپاش اسلامی بسادگی و در تعداد کم ناممکن شود. روشن است که در شرایطی که هنوز جمهوری اسلامی سرکار است جزیره آزادی را در یک محل مسکونی نمیشود ساخت. اما از جزیره آزادی تا وضعیت امروز انواع و اشکال تناسب قوای مختلفی را میشود تصور کرد. همین امروز ساکنین هر محل در اشکال مختلف به هم گره خورده اند. "بچه ها" یعنی دختر ها و پسرهای محل هم اکنون یک کانون مهم مبارزاتی و اعتراض به جمهوری اسلامی هستند. این رابطه باید شکل آگاهتر و سازمان یافته تری بیاید. باید به تدریج محل را از زیر کنترل جمهوری اسلامی خارج کرد. در محلاتی که ما قوی هستیم باید آپارتاید جنسی عملا منسوخ شود، باید کسی نباشد قوانین اسلامی را اجرا کند.

باید بشود در آن محل آخرین ویدئوهای فیلم و موزیک و بهترین کتابها و نشریات را گیر آورد، باید در آن محل بشود اجتماع کرد، باید دارو دسته های اسلامی نهی از منکر و گله های حزب الله و انصارالله نتوانند بند شوند یا بمانند. باید در آن محل بشود جمع شد، نقشه تظاهرات را کشید، شعارها را تعیین کرد، به آن محل عقب نشست، با محلات دیگر هماهنگی کرد و ... بهترین شکل البته شوراهای محل هستند.

اما این ممکن است فورا عملی نباشد. باید از تشکل های امروز که موجود هستند شروع کرد. از تیم ورزشی تا گروه هنری و از فلان پاتوق تا گروه بچه های کمونیست و آزادیخواه محل میتوانند شروع خوبی باشند.

مهم این است که در هر جا از چیزی که داریم شروع کنیم. شبکه های جوانان و این روزها ارتباط نزدیک مردم حول اعتراضات خیابانی یک واقعیت موجود است که باید مینا قرار گیرد. گفتم اخبار حاکی از آن است که این جریان در حال شکل گیری است. باید به آن خصلت آگاهانه و نقشه مندتر و سرعت بیشتری داد. خارج کردن هر محله از کنترل جمهوری اسلامی پیروسه و محمل متحد کردن مردم است و هر محله به هر اندازه که از کنترل جمهوری اسلامی خارج شده باشد به همان اندازه به کانون و سنگری تبدیل میشود که دیگر جمهوری اسلامی قادر به تصرف آن بسادگی نخواهد شد. ادامه دارد...

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به سوی متشکل کردن دانشجویان، تحت یک رهبری منسجم، فعال و رادیکال !

سروش دانش

جوانان حکمتیست: ۱۶ آذر از چه اهمیتی برخوردار است؟

سروش دانش: شانزده آذر یکی از چند روز حساس فعلی برای جنبش دانشجویی تعریف کزده است. با نگاهی به فعالیت گروههای سیاسی گوناگون اعم از اپوزسیون یا داخل حکومت جمهوری اسلامی به این نتیجه می رسیم که مهمترین روز در جیات سیاسی دانشگاه می باشد و دانشجویان توانسته اند این روز را تا حدودی به عنوان جشن سالگرد فعالیت سیاسی در دانشگاه جا بیاندازند. نمی خواهم در اینجا به عوامل شکل گیری و اهمیت ضدشاهی این روز حتی اشاره ای بکنم زیرا عامل هر چه بوده و حتی اگر بپذیریم که سرچشمه هم از وجود اپوزسیون ضد شاهی بوده (که جمهوری اسلامی هم خود را در این اپوزسیون شریک می داند) است در حال حاضر عملا کارایی خود را در حرکت این جنبش از دست داده است. و در حال حاضر

بهبتر است روی عوامل اصلی اهمیت این روز برای جنبش دانشجویی و جنبش چپ حاضر در دانشگاه دست بگذاریم. فاکتورهای زیادی در این امر دخیل هستند و یکی از دلایل اهمیت این روز شاید کم بودن مناسبت های دانشجویی در طول یک سال و عدم وجود نیروی متشکل دانشجویی برای به وجود آوردن و خلق روزهای دیگر و حادثه های دیگر در تاریخ این جنبش است.

البته پرداختن به این نکته بررسی و مقاله های دیگری را می طلبد و در حال حاضر ما را از وظیفه فوری مان دور می کند. امیدوارم در آینده بیشتر به این موضوع پرداخته شود. در حال حاضر باید روی این موضوع فوکوس کنیم که چطور می توان هر چه بهتر و بیشتر از شانزده آذر استفاده کرد و باید بتوانیم از همین موقعیت پیش آمده بهره ببریم.

جوانان حکمتیست: فضای دانشگاه ها در نزدیک شدن به ۱۶ آذر چگونه است و عکس العمل رژیم تا الان چگونه بوده است؟

سروش دانش: برای بررسی فضای حاکم در دانشگاهها می توان به اخبار ارسالی در ویلاگها و سایتهای دانشجویان رجوع کرد. به

خود بروز نمی دهد. سعی می کند با وانمود کردن به آرام بودن اوضاع این باور را به وجود بیاورد که اوضاع آرام است. اما این عکس العمل ها می تواند به آتی عکس شود. این بستگی به مقدار و اهمیت به اعتراضات دارد.

جوانان حکمتیست: فکر می کنید بتوان امسال ۱۶ آذر را برگزار کرد؟ خاتمی گفته است در این روز به دانشگاه خواهد رفت. موضوع از چه قرار است؟

سروش دانش: شیوه برخورد جمهوری اسلامی به شانزده آذر در درک این مسئله خیلی ما را کمک می کند. اگر منظور شما از توانستن در برگزاری شانزده آذر به این امر برمیگردد که آیا جمهوری اسلامی و نهادهای آن در دانشگاهها برای برگزاری شانزده آذر مجوز می دهند یا خیر باید متوجه باشیم که جمهوری اسلامی با شانزده آذر همانند هیجده تیر یا روزهای مشابه برخورد نمی کند. سعی شان در چند ساله اخیر این بوده که خود را هم جزئی از شانزده آذر تعریف کنند و با آن همگام شوند. با این برخورد بیشتر دنبال این هستند که بتوانند مسالمت آمیز این اعتراضات را از سر بگذرانند.

با همه این توضیحات من فکر نمی کنم که دست به ندادن مجوز بزنند و کار را برای خودشان سخت کنند. چون جمهوری اسلامی مطمئن است اگر مجوز هم ندهد دانشجویان در شانزده آذر تجمعات بسیاری را برگزار می کنند و آن موقع است که مجبور به عکس العمل متقابل بزنند و ارزیابی من این است که فعلا چنین سیاستی را در قبال این روز ندارد. ببینید، هیجده تیر روزی است که مشخصه اصلی آن داشتن خاصیت براندازی است و ابتدا برای همین منظور به وجود آمده است و جمهوری اسلامی آن را سرکوب می کند. اما در شانزده آذر قضیه متفاوت است. این درست است که این روز روزی است که نشان از رادیکالیسم موجود در جنبش دانشجویی است اما مسئله قابل توجه این است که جمهوری اسلامی با آن به شکل مستقیم مبارزه نمی کند.

موضوع آمدن خاتمی یا دیگر نوکران اسلام سیاسی در ایران (اگر مثل قبیل یک روز مانده به شانزده آذر لغو نشود) به دانشگاه ها و مخصوصا دانشگاه تهران هم در راه همین سیاست است که "دانشجوی عزیز بیا حرف بزنیم" سال گذشته در دانشگاهها و جاهای دیگر سپاهیان و بسیجیان

و دیگر نوکران خود را در یک سالن جمع کردند و بحث و سخنرانی حاشیه ای کردند که "منزلت دانشجو از چه قرار است" و "ما خیلی دانشجویان را دوست داریم!" و از دانشجویان هم دعوت کردند که به این نمایشگاه مسخره شان بیایند که دیدیم چطور به این مسخره بازیها پشت پا زده شد و دانشجویان تجمع مستقل خود را از جمهوری اسلامی برگزار کردند.

اگر هم محمد خاتمی به دانشگاه بیاید ضمن اینکه با این کار دنبال ساکت کردن دانشجو و نداشتن تجمع مستقل و کشیدن دانشجویان به پای سخنرانی خاتمی، ما نیز می توانیم از آن استقبال کنیم! باید از این کار استقبال کرد و اما چگونه؟! به قول منصور حکمت: "باید زمین را زیرپایشان داغ کنیم" باید اتفاقا خاتمی را با یک آبروریزی تمام عیار برای جمهوری اسلامی به خانه شان بفرستیم. نه به خاتمی نه به جمهوری اسلامی است. اگر جرات کرد به دانشگاه بیاید باید با اعتراضات وسیع مان بدرغه شود. مطمئنا دفتر تحکیم وحدت و بقیه نهادهای جمهوری اسلامی به کاسه لیبی می پردازند اما باید سریع آنها را به کنار زد. پلاکاردها و شعارهایمان را باید به محل سخنرانی ببریم. مطمئنا بهتر می توانیم از موقعیت پیش آمده برای نشان دادن اعتراض مان استفاده کنیم.

جوانان حکمتیست: در صورت برگزاری ۱۶ آذر فکر می کنی چه نیروی دوپاره به میدان خواهند آمد؟

سروش دانش: یک مشخصه کلاسیک فعالیت سیاسی در دانشگاه وجود نظریات و گرایشان گوناگون در بین دانشجویان بوده است. اما در مقطع کنونی این تعریف کمی گسترده تر شده است. یعنی تنها دانشگاه محلی برای برخورد و نقد عقاید نیست و پراتیک هر گروه و هر جبهه خاص تاثیر شگرف بر کل جنبش دانشجویی دارد. نیروهای اصلی شرکت کننده در شانزده آذر امسال از نظر من نمی توانند گروههای متصل به رژیم باشند. همانطور که پارسال نبودند. دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی شکست خورده تر و تاریخ مصرف گذشته تر از آتی هستند که حرفهایشان خریدار داشته باشد و بتواند بخشی از دانشجویان را به راههای مسلمت آمیز بکشاند. همواره این جبهه های جمهوری اسلامی در دانشگاه شکست خورده دانشجویان فعال و پراتیک آنها بوده است.

دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی می خواسته اند که کل جنبش دانشجویی و به طبع آن شانزده آذر را حداکثر به خواستگاه درخواست های صنفی تبدیل کند که شکست بارز آن پرچم آزادی و برابری به دست دانشجویان بود و نشان داد که دانشجویان نه تنها خواسته های دانشجویی خود را دنبال می کنند بلکه ارتباط مستقیمی هم با جامعه دارند و از آن غافل نیستند و همین مساله شکست کارایی دفتر تحکیم وحدت را بیش از پیش برای همه می کند.

نیروهای حاضر در عرصه فعالیت های سیاسی در دانشگاه دقیقا به دو طیف مشخص راست و چپ تفکیک می شود. در بررسی چپ در نظر من هنوز هم نتوانسته به خوبی بیماری مریخی بودنش را درمان کند. هنوز هم در دانشگاه چپی وجود دارد که دغدغه فکری اش گپ زدن گرم با کارگر فلان کارخانه صنعتی است تا رسیدن به مشکلات سیاسی دانشجویان و متشکل کردن دانشجویان تحت رهبری منسجم و کمونیست و فعال. این چپ از درک موقعیت اجتماعی اما در دوره های گذشته، مخصوصا شانزده آذر پارسال نشان داده شد که این طیف چپ در جنبش دانشجویی هم می تواند حرکتی عظیم را رو به جلو آغاز کند. نیاز به پوست اندازی دارد. باید رهبران کمونیست و شناخته شده بر پایه رادیکالیسم داشته باشد. که در حال حاضر ندارد یا اگر هستند تعداد زیادی نیستند. وجود خواست های کمونیستی و انسان دوستانه در دانشگاه نه از وجود یک رهبری و آریاتورهای قوی در این جنبش بلکه در تحرک خود دانشجویان کمونیست ناشی می شود. اما وقت آن رسیده که تغییری اساسی در آن پدید بیاید. بدون رهبری نمی توان انتظار تغییری بزرگ را داشت. موضوع دیگر که باید به آن توجه داشت تبلیغ یک چیز موهم در مقطع زمانی کنونی و آن شوراهای دانشجویی و شوراسازی دانشجویان از شکل های حقیقی دانشجویی و عدم ارتباط با حزبی پیگیر و کمونیست تنها دستاوردهای این تبلیغات بی پایه و اساس است. باید هر چه سریعتر باید این جریان به اصطلاح مارکسیست را افشا کرد. و اما راست. اپوزسیون راست جمهوری اسلامی سعی دارد با تبلیغات ماهواره ای و با پیشینه ذهنی موجود خود برای ساخت یک

جامعه بورژوازی با حکومتی دموکرات راه خود را به طور منطقی، هر چند بسیار آرام ادامه می دهد. اما این راست در ساخت یک نیروی اجتماعی فعال از خود ناتوانی نشان می دهد. شاید این مطلب پرسیده شود که اگر راست پایه قوی در دانشگاه ندارد چرا در بعضی تشکلهای دانشجویی سرود ای ایران و بعضا رفتارندوم رفتارندوم را داده می شود.

در جواب به این سوال مهم باید به دو نکته اشاره کرد. اول اینکه خواننده شدن سرود ای ایران با فرض اینکه مبین سلطنت خواهی و پرچم راست باشد هم نشان از قدرت راست به عنوان نیروی سیاسی که به طور کنترل شده و متشکلی به جلو برنده جنبش سرنگونی در جامعه و دانشگاه باشد نیست. بلکه این نشان از ضعف مطلق چپ ها است. وقتی که پرچم یک نیروی کمونیست و فعال و پیگیر در دسترس دانشجویان نباشد مسلما تحت تبلیغات و اثرات راست اپوزسیون قرار می گیرند. اما می توان به این راست دست و پا شکسته رسید و آن را پشت سر نهاد. سازماندهی و ارتباط با حزبی مترقی و کمونیست و رادیکال نظیر حزب کمونیست کارگری حکمتیست و داشتن رهبران دانشجویی کمونیست دو فاکتور برای پیروزی است. مقوله کور و نامفهوم پارلمانتاریسم که با همراهی احساسات ارتجاعی وطن پرستی و ناسیونالیسم تبلیغ می شود باعث شده که شبی در دانشگاه به وجود آورد. به این جمله منصور حکمت رجوع می کنم که: "دموکراسی فهم اندک بورژوا از مقوله آزادی است" وقتی مقوله بزرگتر و جامع تری چون آزادی است چرا باید زمره دموکراسی در میان باشد. چرا احزاب چیره خوار جمهوری اسلامی نظیر حزب مؤتلفه اسلامی نباید به جای کوبیدن دموکراسی لیبرالی به کوبیدن آزادی خواهی کمونیستی پردازد؟ جواب کم کاری ما چپ ها در سطح جامعه و بالاخص صحنه دانشگاه است. اما این کم کاری تا همین جا کافی است. از این به بعد باید با تکیه به یک سازماندهی قوی تحت رهبری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فتح قله های بیشتر در راه پیروزی بر جمهوری اسلامی بیاندیشد.

جوانان حکمتیست: تحکیم وحدت در این اواخر "دردنامه" ای صادر کرده بود که در آن غلظت ناسیونالیسم و چسپیدن به آب و خاک و میهن بسیار بالا بود. گویا اینها می خواهند در چهره دیگری

ظاهر شوند. به نظر شما جنبش دانشجویی و در راس آن دانشجویان کمونیست چگونه باید اینها را افشا کنند و صف خود را جدا کنند؟

سروش دانش: چیزی بیش از این از دفتر تحکیم وحدت انتظار نمی رود. در این "دردنامه" که از سر استیصال و بدون چاره بودن انتشار یافته است و هدف اصلی اش آبرو خریدن چندین باره برای خود و برادرهای دوخردادی و شکست خورده اش می باشد. این دردنامه غیر از کلمات ناسیونالیستی از کلمات اسلامی استفاده شده و اشاره به اسلام ناب محمدی هم

دست ندهید و هر چه سریعتر به افشای آن بپردازید. در نشریه های دانشجویی بنویسید. علیه این دردنامه نشریات را پر کنید. اجازه ندهید باز هم از این دست کارها انتشار دهند. کاری کنید در مطالب بعدی از دانشجویان عذرخواهی کنند. بر فرض نشریه ندارید. روی برگه هایی نظریات خود را بنویسید و در دانشکده های خود پخش کنید. سعی کنید در میتینگ های برگزار شده شرکت کنید و علیه شان حرف بزنید و یا خودتان میتینگ و تجمع درست کنید. من در اینجا نمی توانم همه راه ها را به روشنی بیان کنم. اما مطمئن هستم دانشجویان فعال

در دانشگاه راههای مناسبی با توجه به موقعیت خود می توانند پیدا کنند. فقط باید دست به کار شد. جوانان حکمتیست: فکر می کنید بتوان حتی در صورت برگزار نشدن ۱۶ آذر دانشجویان خودشان در دستجات مختلف و محافل گوناگون به بحث و چه باید کرد های این دوره از کارها و به طور اخص شعارها و خواسته ها بپردازند؟

سروش دانش: مطمئنا همینطور خواهد بود. دانشجویان در سالهای قبل هم نشان دادند که منتظر تاییدیه از عوامل جمهوری اسلامی نمی نشینند. اما چیزی که اهمیت دارد این است که باید سعی در برگزاری بزرگتر این روز داشت. وقتی که جمهوری اسلامی مجوز نمی دهد می توان علیه همین کارش شعار داد و خواست ها را به معرض نمایش گذاشت و اعلام کرد که جمهوری اسلامی از این هم می ترسد. هر چه بیشتر دانشجویان در کنار هم باشند می توان کارهای بزرگتری را انجام داد. در آن صورت است که حتی می توان اعلام کرد که در مخالفت با این تظاهرات چه باید باشد؟ باید در این

بلکه در چند روز آینده تر هم به تحصن و تجمع می پردازیم. باید سعی کرد شانزده آذر را از یک روز مبارزه به یک پرئود مبارزه تبدیل کرد.

جوانان حکمتیست: بطور کلی تا رسیدن به ۱۶ آذر فکر می کنید چه کارهای نکرده ای هست که باید انجام شود؟

سروش دانش: در یک کلمه بگویم که باید برنامه ها را هماهنگ کنیم. یک ابتکار جالب در این راستا این است که در چند روز آینده به دانشگاههای دیگر در شهر خود برویم و از آنها هم دعوت کنیم که

در یک محل تجمع کنند و یا سعی کنیم تا حد امکان پلاکاردها و شعارهایمان شبیه به هم باشد و یک نوع مطالبات را خواستار باشد. این هدف البته در مرحله بعدی قرار دارد و مرحله اول این است که ما چقدر توانسته ایم دانشجویان دانشگاه خود را مصمم و متشکل کنیم. در جمع هایتان در این مورد زیاد صحبت کنید. کارهای نکرده ما زیاد است اما از همین جا باید شروع کرد. در ضمن اجازه دخالت نیروهای امنیتی را ندهید. برای مثال ذکر می کنم که هر ساله در شانزده آذر نیروهای امنیتی دانشگاه تهران از ورود دانشجویان دیگر در سطح دانشگاه ممانعت می کند. این حرکت نیروهای امنیتی اگر با تجمع حتی صد نفری دانشجویان خود دانشگاه تهران در جلوی درب تردد انجام شود می تواند باعث شود نیروهای امنیتی به عقب بروند و تسلیم خواسته دانشجویان شوند.

جوانان حکمتیست: هدف دانشجویان چپ و کمونیست در صورت هر برپایی تجمعات و تظاهرات چه باید باشد؟ باید در این



روز چه نقشی داشت؟ سروش دانش: مسلما نقش اصلی و اساسی. کسی که خود را کمونیست می داند باید این روش کار را از لنین و منصور حکمت آموخته باشد که برای تاثیر گذاری و تغییر دادن اوضاع در هر محلی باید نفر اول و سازمانده قوی باشی. رفقای کمونیست نمی توانند بنشینند و ببینند که همه تجمعات به دست نیروهای دیگر غیر از کمونیست ها برگزار شود و بعد بگویند ما هم نقشی در آن داشتیم. سنت کمونیستی ما این است که همیشه صف اول مبارزه را ما اشغال کنیم. ما باید در تجمعات امسال هم نشان دهیم که نقش اصلی و نهایی مال ما و متعقل به جنبش ماست. از این راه باید وارد شد. در بالاتر اشاره کردم که تا رهبران دانشجویی و کمونیست نداشته باشیم نمی توانیم ادعا کنیم که جنبش کمونیستی در دانشگاه را همراه خود ساخته ایم. از دانشگاه خود شروع کنید و این راه را ادامه دهید.

سعی کنید در این تجمع سخنرانی کنید. خیلی مهم است که در تجمع حاضر که پرچم آزادی و برابری را دارد سخنرانی کنید و معنا آنرا بازگو کنید. مسلما تاثیر شایان آن بر کسی پوشیده نیست. سعی کنید اعتراضات را نه فقط در سطح دانشگاه بلکه به خیابانها هم

بکشید. جوانان حکمتیست: باید حول چه شعار خاصی به استقبال ۱۶ آذر رفت؟

سروش دانش: شعار محوری امسال نیز "آزادی و برابری" است. در ضمن پشتیبانی از اعتراضات کارگری و زنان و معلمان و پرستاران و ... می تواند به جمع شدن جنبش سرنگونی کمی انکار ناشدنی کند. این را فراموش نکنید. سعی کنید بقیه دانشجویان را نیز با خود همراه سازید و شعار "آزادی، برابری" و زنده باد آزادی و برابری را سر دهید. گرفتن فضا از شعار رفتارندوم و بقیه شعارهای راست وظیفه اصلی ما در این روز است. توده گیر شدن این شعار ها البته نه فقط در یک روز خاص بلکه با شعار نویسی در قبل و بعد از شانزده آذر باید همراه باشد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و سازمان جوانان آن میتواند ظرفتشکلی مناسبی برای متشکل شدن دانشجویان باشد.

سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

Youth Communist Organization - Hekmatist



آرم سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

محدودیت بر سر دانستنی های سکس!

سارا صالحی

بر جای گذاشته است! برای مثال در ایران برخی از سایت ها که طرفداران زیادی هم دارند ادعا می کنند که در جهت عادی کردن این میل طبیعی قدم بر می دارند، اما بسیاری از افرادی که به این سایت ها مراجعه می کنند بسیاری از موارد را برای خود مجاز می دانند در صورتی که برای سایر اعضای خانواده خود گناهی نابخشودنی تصور می شود.

ما اجازه نداریم موانعی بر سر دانستن هر مطلبی از جانب هر کس و در هر سنی که باشد قرار دهیم. درباره مساله رابطه جنسی مسخره است که حس گناه را در جوانان بدمیم. چرا که آنان مسلماً در دانستن چنین موضوعی حس کنجکاوی دارند.

امروز تقریباً بسیاری از مسلمانان بالغ کم و بیش به مرضی عصبی که نتیجه ممنوعیت دانستنی های جنسی در زمان جوانی شان بوده مبتلا می شوند. و احساسا گناه مذهب به طور ماهرانه ای در وجود آنها بر جای گذاشته است. یکی از این نتایج ظلم، کم رویی و حماقت در دوران های بعدی زندگی آنها می باشد.

سکس وژره ای است که در کشور ما به دلیل آموزش های غلط اسلامی در جایگاه واقعی خود قرار ندارد. مساله سکس که چیز بسیار عادی و طبیعی می باشد به دلیل برخورد های نامناسب خانواده ها و اجتماع به معضلی بزرگ برای جوانان ایرانی تبدیل شده است. چرا که مذهب و خانواده ها هر دو دست در دست هم تلاش می کنند که بی اطلاعی در این زمینه را در جوانان رسوخ دهند که فوق العاده برای بهداشت جسمی و روانی آنها خطرناک است و باعث می شود کسانی که اطلاعاتشان را از راه های نامناسب کسب می کنند، همچنین که اکثر اطفال این کار را می کنند را انجام می دهند، تصور نمایند که رابطه جنسی مساله ای مسخره و ناشایست می باشد.

و همین طور آموزش های غلطی که در کشور ما به دلیل تلاش برای نگرش بهتر نسبت به این موضوع توسط برخی از سایت ها انجام می شود نیز اثرات مخربی

بهرام مدرسی: این سمبل ها برای يك جنبش معین و يك تاریخ معین "کلاسیک" هستند. جنبشهای معینی در مقاطع مختلف الگوهای معینی را از آرم به دست داده اند، همانطور که در جواب سوال قیلتان گفتم، آرم بعد از مدتی خود بیاتنگر يك نوع سیاست معین و تفکر معین میشود. در اینجا داس و چکش و ستاره هم به خودی خود اگر ما آنها بعنوان آرم خود معرفی می کردیم، ما را با جنبشهای معین تداوی میکرد که خوب سابقه و تاریخچه ای دارد که با اهداف و سیاستهای ما جور در نمی آیند. از طرف دیگر کشیدن داس و چکش روی در و دیوار هم بسیار مشکل است.

جوانان حکمتیست: انتظارتان از جوانان در این رابطه چیست؟
بهرام مدرسی: آنها به همه بشناسانند و همه جا بکشند. در محله یا دانشگاه و هر جای دیگری که هستیم. این آرم را باید همه جا کشید و دیدن آن باید به همه بگوید که: آها پس جوانان حکمتیست اینجا هم هستند، باید آنقدر این آرم را تکرار کرد و کشید که اگر جوانی میخواهد به سیاست حتی فکر کند، فوراً به یاد این آرم و در نتیجه آن این سازمان بیفتد. امروز آرمهای محصولات مختلف آنقدر تکرار میشوند که اگر میخواهد چیزی بخرد و یا حتی وقتی به خریدن آن فکر میکنید، اتوماتیک آرم فلان شرکت تولید کننده به ذهنتان میرسد، همین اتفاق باید با این آرم و مخاطبینش بیفتد.

خود ما البته تلاش خواهیم کرد که این اتفاق بیفتد ولی بخش زیادی از کار بعهده عزیزانی است که این سازمان را سازمان خودشان میدانند. آنها همه جا بکشید و به همه معرفی کنید! این انتظار من است.

جوانان حکمتیست: آرم سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به تصویب رسید. چه احتیاجی به آرم است؟
بهرام مدرسی: داشتن آرم بخشی از شناساندن خودمان به جامعه است. چه احزاب سیاسی و چه هر ارگان و یا سازمانی که تلاش دارد خود را به جامعه معرفی کند، از این امکان استفاده میکند. برای ما بعنوان يك سازمان سیاسی، داشتن آرم و استفاده از این امکان به طبع آن از اهمیت بمراتب بیشتری برخوردار میشود.

جوانان حکمتیست: برای شما آرم سازمان جوانان چه چیز را باید بیان کند؟ و این آرم مشخصاً چه چیز را می خواهد برساند؟
بهرام مدرسی: آرم سازمان جوانان باید سازمان جوانان را بشناساند. این خیابانی دوطرفه است. سازمان جوانان آرم خود را معرفی میکند، مردم و جوانان ابتدا این آرم را با سازمان جوانان، با نام آن و با کل تصویری که از آن دارند میشناسند و از طرف دیگر با شناخته شدن آرم، این دیگر خود آرم است که کلیت سازمان ما را در ابعاد بزرگتری معرفی میکند. بنابراین خود آرم ابتدا به ساکن قرار نیست چیزی بیشتر از نامی که پای آن نوشته شده است را معرفی کند.

سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست. برای ما مهم این بود که آرم ساده و مدرن باشد و کشیدنش کسی را با مشکل روبرو نکند.
جوانان کمونیست: چرا از سمبل های "کلاسیک" مثل داس و چکش، پرچم و یا ستاره استفاده نکردید؟



نشریه جوانان حکمتیست
را بفوانید و آن را تکثیر
و پخش کنید.

اعلامیه فوق در سطح

شهر سقز پخش شده است!

خطاب به دانشجویان دانشگاههای سقز

دانشجویان آزادیخواه سقز

۱۶ آذر نزدیک است و برای استقبال آن با عزم جلدی آماده شویم و فرصت را غنیمت شمرده و با انسجام و قدرت و اتحاد در این روز بار دیگر با قدرت خود تاکتیک های رژیم اسلامی را خنثی کنیم و به عقب برانیم و با ترسیم زنده یاد آزادی و زنده یاد برابری روی تخته سیاهها و دیوارهای دانشگاهها اعلام کنیم که ۱۶ آذر روز تحمیل خواسته هایمان به رژیم اسلامی است. دانشجویان پاخیز یا قلمت، یا علم ات، یا ندای زنده یاد آزادی،

زنده یاد برابری بار دیگر قدرتت را به نمایش در آور. قدرت ما به مردم نیرو می دهد دانشجو به پا خیز این روز متعلق به ماست! بگوییم که خواهان آزادی بیان هستیم. بگوییم که خواهان حکومتی آزاد و برابر هستیم. بگوییم که دانشگاه جای ترویج مذهب و اسلام نیست. دانشجویان سقز برای تقویت مبارزه علیه نظام اسلامی و خفتان آن وعده ما ۱۶ آذر است. با عزم خود و پشتیبانی سازمان جوانان حکمتیست، مردم و زنان و کارگران و جوانان را با خود متحد کنیم. دانشجویان، دانش آموزان، دانش پژوهان و کارگران و جوانان آزادیخواه! وعده ما ۱۶ آذر آزادی، برابری، حکومت کارگری! دوستداران سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست/ سقز

آقای ده نمکی؛ واقعا خجالت نمی کشی؟

علی راستین

تکان دهنده ای از زبان این زنان می شنوی اما در نتیجه این فیلم همان فرصت طلبی آغشته به لمپنیسم اسلامی موج می زند. آقای ده نمکی در فیلم خودش این اعتراف را می کند که حتی دختر بچه های ده - دوازده ساله هم مجبور به تن فروشی می شوند و این را به سست بودن پایه های دینی و کجروی مسولین نظام از اوامر رهبری ربط می دهد. پیام این فیلم قناعت و اطاعت از رهبری است! به مسولین نظام می خواهد تذکر بدهد که کمتر بجاپید، گندش خیلی در آمده است. آرامتر، اینقدر تند نروید. این فیلم مخاطبش بیشتر دولت است تا جامعه! آخرش مداح پاپ اهل بیت آقای عصار با گیتارش "علی علی" می کند! و این است انتقاد استاد برجسته هنر و سینما آقای ده نمکی!

مسعود ده نمکی کوچک مغزتر از آن است که درک کند که کار کرد نظام سرمایه داری چیزی جز این نیست. نظامی که هر آنچه که تولید می شود را از حلقوم کارگر به راحتی بیرون می کشد. و کمی آنطرف تر دولت و قانونی هم هست که با همه وجودش از این دزدی آشکار دفاع می کند، نمی تواند چنین جناباتی را به بار نیاورد. نظام سرمایه داری هر چیز را تبدیل به کالا کرده است، اما این را نباید فراموش کنیم که ایران یک نظام سرمایه داری معمولی نیست. اینجا قتلگاه زنان و کارگران است. اینجا تنها مناسبات سرمایه داری حاکم نیستند، بلکه مناسبات کثیف مذهبی و سنتی هستند که ظلمی مضاعف را بسوی زنان روانه می کند. فحشا یک داد و ستد است. زنی که تنش را در یک رابطه جنسی می فروشد به این رابطه به عنوان یک رابطه کاری (و نه عاطفی) می نگرد. او به بدنش به عنوان ابزار

مسعود ده نمکی را خیلی را می شناسند. یکی از رهبران انصار حزب الله و همچنین از مسولین روزنامه های توقیف شده "شلمچه" و "جبهه" است. ده نمکی در کنار آقای "دکتر" حسین الله کرم بیشتر به عنوان فالانژ و چاقو کش شناخته می شود تا روزنامه نگار! این هم یکی دیگر از مصادیق این دنیای وارونه است. فقط محض یادآوری خوانندگان عزیز از همین فعالیت های "مطبوعاتی" جناب ده نمکی و یارانش در شب ۱۸ تیر، همان پرتاب دانشجویان از پنجره با ذکر مقدس "یا زهرا" است!

اما امروز اوضاع تغییر کرده است. همه تقریبا به نوعی از شهید دموکراسی و خثونت گریزی جرعه ای نوشیده اند. جناب ده نمکی هم از این ماجرا جدا نیست. ایشان امروز نه در زمره "قداره بند" و "عریده کش" بلکه با چهره ای معقول تر و با اجازه تان "دموکراتیک" تر در دنیای بی سر و ته جمهوری اسلامی عرض اندام می کند. جالب است، ایشان مستند ساز شده اند!!! مسعود ده نمکی اخیرا فیلم مستندی با عنوان "فقر و فحشا" ساخته است که هر چه تلاش کرد نتوانست از فیلتتر ناجوانمردانه وزارت محترم ارشاد اسلامی عبور کند! البته مهم نیست. این فیلم امروز در مقیاس وسیع در دست هر دست فروشی هست.

اما ماجرا چیست؟ این فیلم ظاهرا می خواهد پدیده کثیف و آزار دهنده فحشا را به نقد بکشد. در این فیلم با زنان زیادی مصاحبه می شود. از دختر بچه دبیرستانی گرفته تا زنانی که علی رغم داشتن همسر باز هم از روی غم نان مبادرت به تن فروشی می کنند. حرف های

کار نگاه می کند. پس تن فروش باید بتواند از حداقلی از حقوق یک صنف برخوردار باشد. چنین جمادات واضحی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کفر است. در اینجا فحشا اگر از کاتال های مذهبی سازماندهی نشود امری جنایی و قابل پیگیری است. همچنین زنی که بر اثر فشارهای اقتصادی و تبعیضات ناشی از همین نظام سرمایه داری مبادرت به تن فروشی می کند هم زنی "خراب" و منفرد است. و این تنها نگاه حاکمیت به این زنان نیست. بخش بزرگی از جامعه چنین تعبیری به این زنان را دارد. آنان را "مقصر" و باعث و بانی به خطر افتادن سلامت اخلاقی جامعه می داند. سعی می کنند با چنین آدم هایی رفت و آمد نداشته باشند. چنین جمادات ساده ای اما برای استاد ده نمکی نه تنها کفر بلکه اصلا قابل فهم نیست. او ریشه فحشا را تا حدودی در فقر و تا حدود بیشتری در بی مذهبی و بی دینی زنان می بیند. همچنین او تنها به مسولین نظام فرمان "کم خوری" می دهد! ایشان به روی مبارکش نمی آورد که ایجاد چنین طیف وسیعی از تن فروشان در جامعه و همچنین شیوع بی رویه چنین روشی برای کسب در آمد تنها و تنها مسول سیستم حاکمیتی است که خود آقای ده نمکی سال ها برایش قمه می زده است. ایشان خجالت نمی کشند. به قول معروف دست پیش را گرفته اند تا پس نیافتند. دارند "انتقاد از خود" می کنند. ساختن چنین فیلم هایی کار ساده ایست. فقط کافی است که با یک دوربین دستی در خیابان های شهر راه بروید. اما ساختن چنین فیلم هایی از سوی عمال جمهوری اسلامی دیگر وقاحت می خواهد. مثل این است که فردا از کابینه جرج بوش بروند در نقد بی خانمانی مردم در عراق فیلم مستند تهیه کنند! همانطور که گفتیم این ها وقاحت می خواهد. که ماشا الله هیچ کدام کم ندارند.

بازگشت دایناسورها!

عباس رضایی

شاید این تنها جمله ای باشد که بتوان برای این اتفاقات پیش آمده در چند ماه اخیر بکار برد. چون می گویند که دایناسورها جانوران عظیم الجثه ای بودند که مغز کوچکی داشتند و شاید یکی از دلایل انقراض شان همین بوده باشد.

دختری ۱۳ ساله در مریوان به سنگسار محکوم شد. کودکی ۱۴ ساله در سنجق به جرم کشیدن سیگار در ماه رمضان به ۸۵ ضربه شلاق محکوم شد و زیر این شکنجه جان خود را از دست داد. انفجار بمب در مرکز شهر بغداد باعث مرگ ۲۰ غیر نظامی شد. جنگ در فلوجه ادامه دارد. چند نفر خارجی در عراق سربریده شدند فیلم آن را می توانید از سایتهای بیندیند. تنها چیزی که از این اخبار می شود برداشت کرد این است که اتفاق عجیبی افتاده است، به عجیبی بازگشت دایناسورها! چکسی باور می کرد که در سال ۲۰۰۴ سربریدن آنها، سنگسار کودکان جزء خبر های روز مره و عادی باشد. عراق غرق در بوی خون و یاروت است. خدای مقتدا و بن لادن فرمان جنگ جنگ تا نابودی دنیا را صادر کرده است، خدای پاپ و بوش با تانک و بمب و غرور سرمایه شان تا آخر این سناریو حتی به قیمت جان میلیون ها نفر پیش خواهد رفت. نمی دانم برای چند نفر از این جانیان مهم است بر سر مردم فراموش شده عراق چه خواهد



آمد، چه کسی قرار است این مردم زجر کشیده از دست سالها دیکتاتوری صدام را، به دنیای نوین راهنمایی کند. سرمایه داری غرب پیش بینی کرده است که مقتدا ها خیلی زود به آرزویشان می رسند و روانه بهشت می شوند و امریکا می باه به امریکا یا به کشور دیگری می روند، قرار است برای حفظ منافعشان در عراق کارزای این بار عراقی بر سر کار بیاید و چند دهه دیگر مردم عراق را با این سناریو سر گرم کنند.

سناریو ولی این بار فرق می کند سکولاریسم در عراق به رهبری حکمک این پیش بینی های خدایان غرب و شرق را بهم خواهد زد. مدافعان زندگی انسانی، مدافعان برابری زن و مرد، مدافعان لغو برده داری مدرن، این بار در صحنه هستند، آماده و متشکل. حکمک می تواند نقش تاریخی خود را در این دوران بازی کند، می تواند و باید امید نجات مدرنیسم و سوسیالیسم در جامعه عراق باشد. ضروری است در این دوران جهان متمدن و تمام کسانی که خود را چپ و رادیکال می نامند پشت صف کمونیستهای متشکل در حکمک جمع شوند. باید دوران حضور وحشیانه ترین جریانهای سیاسی را در عراق به پایان رساند این کار، فقط از دست حکمک بر می آید.



عکس بالا گوشه ای از جهنم سیاه عراق است. چند وجب پائین تر یا بالاتر از محل زندگی شما، سر انسان ها بریده می شود. شیرازه از هم پاشیده شدن مدنیت این جامعه، در نتیجه حمله آمریکا و غرب به عراق است...

احتمال آزادی مشروط احمد باطبی!

مرکز خبری سازمان جوانان کمونیست-حکمتیت

۲۱ نوامبر ۲۰۰۴

خلیل بهرامیان وکیل مدافع باطبی با اعلام این خبر اظهار داشت: در حال حاضر درصد هستیم لایحه دفاعیه ای را جهت تجدیدنظر و بر اساس ماده ۱۸ قانون دادرسی مدنی دادگاههای انقلاب و عمومی از طریق دادستان کل کشور تنظیم کنیم. بهرامیان با بیان این که باطبی مشمول آزادی مشروط می شود، یادآور شد: در ابتدا حکم اعدام برای وی صادر شده بود که سپس به ۱۵ سال حبس تقلیل یافت و از آنجا که موکل بیش از ۵ سال از دوره محکومیت خود را پشت سر گذاشته است، مشمول آزادی مشروط می شود.

معرفی یک کتاب: تاریخ انقلاب روسیه

ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.com



اسم کتاب: "تاریخ انقلاب روسیه"، نوشته نئون ترتسکی. در سه جلد. مترجم: سعید باستانی چاپ اول انتشارات نشر فانوسا، تهران، آبان ۱۳۶۰، چاپ دوم سوند و در انتشارات آزاد آلمان دی ماه ۱۳۶۴

در مورد انقلاب اکتبر کتابها و رسالات زیادی با نگرشهای متفاوت و گاه متضاد نوشته شده اند. بخش کمتری از این کتب و رسالات به فارسی ترجمه شده اند. اگر در دوره نگارش مانیفست کمونیست، شبیح کمونیسم حافظان به وحشت انداخته بود، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به آن افسانه و واقعیت بخشید، و طبقات و دولتهای بورژوا را در سراسر جهان واداشت که عقب نشینی کنند، حق رای زنان و حق کودک را برسمیت بشناسند و برای تاراندن تصویر مارکس و لنین در آذهان مردم جهان متمدن، "دولت رفاه" بر سر کار آورند و به لباس سوسیالیسم "دمکراتیک" در آیند. بورژوازی بین المللی "خطر" سوسیالیسم را با برقراری وسیعترین آزادیهای فردی و حق دخالت شهروندان در حیات جامعه، با برافکندن فقر و برقراری رفاه عمومی، با الغا فوری تعریف دولت و حاکمیت بر اساس قومیت و ملیت و از آنجا پایان دادن به تقسیم جامعه بر اساس ستم و تبعیض ملی و قومی، به اعماق ذهن میلیونها شهروند در جوامع غربی برد. انقلاب عظیمی که منشا تحولات تکان دهنده ای در سراسر جهان شد، موجب و دلیل اصلی این عطف توجه است.

عده ای آنرا "کودتا"ی بلشویکها و حتی کودتای لنین خوانده اند، کسان دیگری از جمله "ای اچ کار" که واقع بینی و رئالیسم در نگارش تاریخ انقلاب اکتبر، او را از تعصبات ایدئولوژیکی رها کرده است، آرمانهای بزرگی را که به پرچم آن انقلاب تبدیل شدند، برجسته کرده اند. ای اچ کار، در کتاب دولت و انقلاب لنین شکوهندترین آرمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، تز الغای دولت و محو

طبقات، را استخراج کرده است. در طیف "چپ"، ما اساسا شاهد یک نقد "دموکراتیک" از علل شکست آن انقلاب عظیم هستیم. قدرت گرفتن از جانب حزب، و اقلیتی از حزب بلشویک، بدون اتکا به شوراها، کارگران، از منظر این نقد به شکست محتوم انقلاب اکتبر انجامید. برخی در همین زمینه، به فاکتورهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، عقب ماندگی روسیه و وجود بقایای تولید ماقبل سرمایه داری اشاره میکنند و منصور حکمت در دو اثر برجسته خود، دولت در دوره های انقلابی و نقد سوسیالیستی تجربه انقلاب اکتبر و نیز تزه های خود در کنگره دوم و سوم حزب کمونیست کارگری ایران، حزب و قدرت سیاسی، و حزب و جامعه، پاسخی مارکسیستی و تئوریک به چنان تبیینهایی هم داده است.

ترجمه فارسی تاریخ انقلاب اکتبر نوشته ترتسکی، یکی از کسانی که در رهبری آن انقلاب دخیل بوده است و در زمان نگارش کتاب خود را به لنین وفادار میدانسته است، از این نظر بسیار آموزنده است. ترتسکی در این مجلدات، با جزئیات، دقایق حرکتی که به انقلاب اکتبر انجامید را مونیاتور کرده است و خود همراه آنها خواننده را در مراحل آن شریک میکند. به روشنی نشان میدهد که چرا در مرحله ای، شوراها، کارگران تحت نفوذ منشویکها و بدون تعصب آشکار میکنند که حتی در میان اعضای مرکزیت حزب بلشویک چه تبیینها و مواضع مشابهی با موضع منشویکها در برخورد به حرکت دینامیسم آن انقلاب بروز کرد.

مقولاتی مانند قدرت دوگانه، شوراها، کارگران و سربازان و شعارهایی که با آن انقلاب کارگری به پیروزی رسیدند، رابطه حزب کمونیستی و قدرت سیاسی، جدال باورها و گرایشهای مختلف سیاسی و نقش آنها در شکل دادن به افکار کارگران و مردم، نقش اراده کمونیستها و حس قدرت تشخیص زمان برای عمل انقلابی به موقع، تشخیص نیازهای جامعه و دقت و

تیزبینی سیاسی در تعیین شعارهایی که کمونیسم را به یک نیروی قابل انتخاب برای مردم تبدیل میکند، تعقیب و مونیاتور سیاست طبقات حاکم هم در حوزه کشوری و هم در ابعادی فراکشوری و عرض اندام کمونیستها و حزب کمونیستی در قامت حزب سیاسی و قادر و توانا به حاکمیت و اداره جامعه و بنابراین جلب اعتماد مردم و جامعه، تلاش پرحوصله و دقیق و مسئولانه و اجتماعی برای قانع کردن تعداد هر چه بیشتری از کارگران و سربازان و توده مردم به صحت و درستی شعارهای لنین در مراحل مختلف، تسلیم نشدن و کرنش نکردن در مقابل باورهای خودبخودی و حرکت خودجوش مردم و کارگران حتی در لحظات انقلاب و برآمدهای انقلابی، و از آن فراتر نقش لنین بعنوان رهبر روشن بین و سیاسی آن انقلاب و کوشش و تلاش بی وقفه، و تمایز او با کل رهبری حزب در عین احساس مسئولیت کامل، با ادبیات شیوای ترتسکی به نگارش درآمده اند. به پیروزی رسیدن انقلاب اکتبر، در همان حال پالایش و ارتقا حزب بلشویک از یک حزب اپوزیسیون انقلابی در مبارزه برای سرنگونی رژیم تزاری و دولت موقت برآمده از "انقلاب فوریه"، به یک حزب رهبر جامعه بود. خود حزب بلشویک و بلشویسم تحت رهبری لنین با انقلاب اکتبر منموم تحولات و دگرگونیهای بنیادی عظیمی شد.

ترتسکی در این کتاب نشان میدهد که چگونه لنین پیچیدگیهای آن انقلاب، و روانشناسی توده مردم، کارگران و سربازان و دهقانان و افت و خیز آنرا تعقیب و تشخیص میداد، چگونه در جانی اصرار دارد که نباید به قهر متوسل شد، کجا و کی باید ناچارا عقب نشست، پیشروی کرد یا سازش کرد و مبنای و علل این پیشروها و عقب نشینی و سازشها را توضیح داد، برای حزب و رهبری حزب خودش توضیح بدهد و به کارگران و خشمگین و خسته از جنگ و توطئه روسا و فرماندهان ارتش توضیح بدهد.

نقل قطعه ای از کتاب تاریخ ترتسکی در این رابطه جالب و آموزنده است. در ماه ژوئیه ۱۹۱۷ کارگران کروئشتاد و سربازان بیزار و خشمگین از ادامه سیاست جنگ امپریالیستی دولت موقت و کمپته اجرایی شوراها، کارگران، به گفته ترتسکی به یک شبه قیام دست زدند. این تظاهرات را حکومت موقت و کمپته اجرایی

مذکور ممنوع اعلام کردند. در دومین روز آن حرکت اعتراضی و مسلحانه حدود پانصد هزار نفر شرکت کردند. در جریان حوادث این روز ۲۹ نفر کشته و ۱۱۴ تن زخمی شدند. تلفات طرفین درگیری تقریبا مساوی بودند. ترتسکی مینویسد که دشمنان بلشویکها سازماندهی آن قیام را به بلشویکها نسبت دادند، اما:

«اتهام سازماندهی قیام چیزی بیش از یک روش مبارزه سیاسی بود. در خلال ماه ژوئن، آن جماعت (یعنی نزدیکان کرتسکی و منشیویکها و اس ارهای وزیر و وزرای دولت موقت) خود را قانع کرده بودند که بلشویکها بر توده ها نفوذ دارند، اما باورشان نمیشد که جنبش کارگران و سربازان ممکن است از فراز سر بلشویکها برخاسته باشد» و نکته دقیق لنین

و بلشویکها در ارزیابی از آن حرکت مسلحانه توده ای این است: "کارگران، و بیشتر از آنان سربازان، هرچند به حزب بلشویک اعتماد داشتند، هنوز کاملا اعتقاد نیافته بودند که باید فقط به دعوت و به رهبری حزب بیرون بیایند. تجارب فوریه و آوریل خلاف این نکته را به آنان آموخته بود، هنگامی که لنین در ماه مه اظهارداشت که کارگران و دهقانها صدمبار انقلابی تر از حزب هستند، یقینا به همین تجربه فوریه و آوریل عمومیت داد. اما توده ها به شیوه خود به آن تجربه عمومیت داده بودند....

تظاهر کنندگان ژوئیه میخواستند قدرت را به شوراها منتقل کنند، اما برای این کار شوراها باید به قبول قدرت رضایت میدادند. اما حتی در پایتخت، یعنی در شهری که اکثر کارگرا و عناصر داخل پادگان از بلشویکها طرفدای میکردند، اکثریت شوراها - به علت رخوتی که دامنگیر همه نظامهای نیابتی می شود- هنوز متعلق به آن حزبهای خرده بورژوازی بود که حمله به قدرت بورژوازی را حمله به خود میدانستند. کارگرا و سربازها تضاد موجود میان احساسات خود و سیاست شورا را - یعنی مابین حال و گذشته خود را - به وضوح حس میکردند. آنها با تظاهرات خود به نفع حکومت شوراها، به هیچ عنوان به اکثریت سازشکار شوراها، آن رای اعتماد ندادند، اما نمی دانستند چگونه باید حساب خود را با این اکثریت تصفیه کنند. برانداختن آن اکثریت به زور، به معنای انحلال شوراها می بود و نه به مفهوم تقویت آنها....

"کارگرا و سربازها چون از همان

نهادهایی که خود خواستار تقویض قدرت به آنها بودند، مقاومت مسلحانه دیدند در شناخت هدف خویش سردرگم شدند"....کمپته اجرایی شوراها در قطنامه چهارم ژوئیه خود از آن شبه قیام کارگران این نتیجه را برای خود و در جهت تحکیم قدرت حکومت کرتسکی-شاهزاده لووف تثبیت کرد: "اگر دمکراسه انقلابی انتقال قدرت را به دست شوراها ضروری تشخیص دهد، حل و فصل این مساله فقط برعهده جلسه عمومی کمپته های اجرایی خواهد بود." بدین شکل کمپته اجرایی در عین حال که تظاهرات به نفع قدرت شوراها را قیام ضدانقلابی نامید، خود را در عالیترین مرجع قدرت شناخت و سرنوشت حکومت را هم تعیین کرد" («جلد دوم کتاب، برگرفته از صفحات ۶۹ تا ۷۳)

در کتاب همچنین میخوانیم که چگونه حتی منشویکها و اس ارها در توطئه برای منزوی کردن لنین از مردم و کارگران شریک میشوند و او را یک "اروپا نشین" و "بیگانه با مردم داخل" و یا "مشکوک به همکاری با آلمانها" و جاسوسی برای آنها معرفی میکنند. چشم دوختن به واقعیات سرسخت و دوری از دگماتیسم از دیگر خصائل برجسته ای است که لنین آنرا به تمامی نمایندگی میکرد. لنین طرح ملی کردن اراضی همان اس ارهایی که در فاصله بین انقلاب فوریه و اکتبر به حکومت شاهزاده لووف از خاندان تزار پیوسته بودند، و خواهان ادامه جنگ بودند، علیه لنین و بلشویکها حتی به توطئه متوسل شدند و پس از پیروزی انقلاب، پذیرفت. اما لنین به خود اعتماد دارد، و به عنوان یک رهبر و سیاستمدار کمونیست و مارکسیست به خود و آرمان و عقایدش عمیقا اعتقاد دارد و معانی دقیق سیاستها و تشخیص دقیق لحظات تعرض و پیشروی و "سازش" و "کج کردن" های راه خود برای به پیروزی رساندن کمونیسم را بخوبی شناخته بود، به تعرضات و تغییرها حتی اگر از جانب "کارگران" هم باشد، تمکین نمیکند. ترسی ندارد که بگوید که مهمترین شورای کارخانجات بزرگ هم اشتباه میکردند و هیچ نگرانی هم نداشت که صراحتا بگوید کارگران با شوراهاشان مرتکب خطا شدند، نمیبایست در فلان حرکت به قیام و تظاهرات مسلحانه دست میزدند، چگونه میبایست مردم به سونی بچرخند تا قیام و مبارزه شان به وزنه ای در شکاف و اختلافات احزاب بورژوازی تبدیل

چپ و بحث سناریو سیاه، تاریخ شکست نخوردگان، حزب و قدرت سیاسی) سخنرانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران)، مباحث او در رابطه با مستعفیون در سال ۱۹۹۹، بحثهایش در مورد کردستان عراق و وظایف حزب کمونیست کارگری عراق، سخنرانیهای او در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران، و بحث آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است در انجمن مارکس لندن، این حزب شماست (سخنرانی در استکهلم و گوتنبرگ سوئد)، سخنرانی در کنفرانس آلمان تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران و... همه این نوشته ها و مباحث و سخنرانیها در سایت منصور حکمت: www.m-hekmat.com قابل دسترسی و پیاده کردن و چاپ تکثیراند. لینک به سایت منصور حکمت از طریق سایت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست: www.hekmatist.com نیز ممکن و ساده است. بعلاوه در رابطه با کتاب تاریخ انقلاب روسیه نوشته ترنتسکی، سمینار کورش مدرس در انجمن مارکس حکمت، "حزب و قدرت سیاسی و ۴ تجربه"، که یکی از تجارب همین مورد انقلاب اکتبر است بسیار آموزنده است.

کارگری ایران با دیگر گرایشات موجود در این حزب، را نیز بخوبی توضیح دهد و بر ریشه های دیرین تر تفاوت بین حکمتیسم با دیگر گرایشات درون کمونیسم کارگری نوری دیگر بنیاتاند. این کتاب نقش خط کمونیسم انقلابی و دخالتگری اراده آگاه و نقشه مند لنین و منصور حکمت و جایگاه تعیین کننده یک حزب سیاسی جدی و مسئول کمونیستی را در تعیین مسیر تحولات انقلابی در سطح جامعه به نحو انکار ناپذیری برجسته میکند. کتاب تاریخ انقلاب روسیه، یک روایت جذاب و شیرین است که در عین بازگویی وقایع و اتفاقات، صحت کامل تنوری مارکسیستی دولت را هم به دقت علوم مثبت، به خواننده دیکته میکند. کتاب تاریخ انقلاب روسیه را حتما بخوانید! اما توصیه میکنم قبل از دست بردن به کار مطالعه آن، و یا همراه با آن به مباحث منصور حکمت در مورد دولت و قدرت سیاسی هم رجوع کنید.

بعضای منصور حکمت را در مورد تنوری دولت تعقیب کرده اند، یک تطبیق دیگر و مصداق زنده ای در صحت و درستی آنها است. کتاب تاریخ انقلاب روسیه، به تمامی ادله زنده و گویایی از زبان یک معمار همان انقلاب در تایید تنوری مارکسیستی دولت و نقش عظیم و ارزنده ای است که لنین و منصور حکمت در تکامل و ارتقا مارکسیسم، ثبت و فتح کرده اند. دقت بر تژهای منصور حکمت و تعقیب تاریخ انقلاب روسیه نوشته ترنتسکی، در یک روایت گویا و زنده و پویا و جالب و خواندنی، بار دیگر شبیحی را که کل مدافعین مکتب منشویسم در مهمترین تحول آغاز قرن بیستم به حاشیه راند و کمونیسم را بعنوان راه حل نجات بشریت در معرض انتخاب میلیونها مردم قرار داد، به پرواز در میآورد. خواندن این کتاب را به همه مارکسیستها، به تمام کسانی که علاقمندند موارد و نمونه "پراتیکی" تنوریهای مارکسیستی و بویژه کمونیسم انقلابی و دخالتگر و خلاف جریان لنین و منصور حکمت را بشناسند و مبانی پایه ای کمونیسم کارگری را مجددا مرور و بازخوانی کنند، توصیه میکنم. این کتاب میتواند یکی از مهمترین دلائل جدائی ما حکمتیستها و وجوه تمایز رگه حکمتیست درون حزب کمونیست

بود بر سیاست بورژوازی حتی آنجا که کارگر متشکل در شوراهایش، "اشتباهها" و یا از روی توهماتش به آرمانها و سیاستهای طبقات دارا تمکین کرد. انقلاب اکتبر مظهر عبارت پردازیهای بورژوازی در دوره انقلاب نشد و لنین همواره در لحظات تعیین کننده آن اصرار داشت تا کارگران و سربازان و مردم را از زیر سلطه افکار و سیاستها و تاکتیکهای احزاب طبقات بورژوا و خرده بورژوا دور کند و رها سازد و به صحت سیاستهای کمونیستی قانع کند. کتاب تاریخ انقلاب اکتبر به نحو برجسته ای نشان میدهد که در دوره های انقلابی، این احزاب سیاسی اند که میداندار عرصه سیاست اند و طبقات و تضاد منافع طبقاتی را نمایندگی میکنند. این کتاب به روشنی نشان میدهد که حزب لنین ابزار طبقه کارگر و عرض اندام این طبقه در آن مهمترین جدال بر سر تعیین سرنوشت جامعه روسیه بود. تاریخ انقلاب روسیه نوشته ترنتسکی، علاوه بر نثر زیبایش، بیان قدم به قدم تکامل تنوری مارکسیستی دولت است که در قامت عمومی و بیان تنوریک و مکتوب و مستندش، آثار و کتابها و رسالات لنین توسط منصور حکمت تکامل یافت و تدوین شد. خواندن این کتاب برای کسانی که

نشود. لنین در بسیاری از حرکات خود بخودی و خروش خشم خودجوش کارگران و مردم، شعار و سیاست احزاب بورژوازی راست کادتها، یا سیاستهای اس ارها و منشویکها را دقیقاً میدید. در این رابطه تردیدی بخود راه نمیداد که بعنوان یک کمونیست انقلابی و خلاف جریان در برابر تاکتیک ها و سیاستهایی حتی از جانب حزب خودش هم صریح و بی پرده به انتقاد کوبنده و سازش ناپذیر بپردازد. او مدام بر این نکته تاکید میکرد که کمونیسم، جزو دانسته های مردم نیست و به صرف وجود یک حزب به آن نام بطور اتومات در دوره انقلابی برگزیده نمیشود، حزب و کمونیسم از سوی فعالترین و پیشروترین بخش طبقه کارگر هم باید انتخاب و اتخاذ بشود، و بعلاوه نشان داد که چگونه در شرایطی که حتی یک تحول انقلابی در جریان است، کمونیسم چاره ای نداشت جز اینکه طبق نقشه و هدف و سیاست خود به اتکا اقلیتی کوچک قدرت سیاسی را تصرف کند و آن قدرت را با اعتماد قاطع، قدرت طبقه بنامد. انقلاب اکتبر، پیروزی نقشه و حزب سیاسی و اعمال اراده کمونیستها بود بر انقلاب علی العموم، بر شیفتگی ماجراجویانه و در همان حال پاسیفیستی به هر عرض اندام و برآمد مردم. انقلاب اکتبر پیروزی سیاست کمونیستی

حکمت و تجربه ریش سفیدی شان حق ان را پیدا می کنند که انسانهای دیگر را اسیر و برده خود نمایند. جسارت عقاید اسلامی که بر تمامی وجوه زندگی خصوصی انسانها مداخله می کند با همین ارتباطهای کاذب میان سن و تجربه و دانش برقرار می شود. اگر تجربه را صرفاً جمع اوری داده ها از محیط زندگی خود بدانیم مشخصاً هر قدر سن فرد بالاتر می رود این تجربیات او (حتی با فرض اینکه حافظه اش تحلیل نرود) افزایش می یابد. اما این مجموعه داده های خام هرگز منجر به افزایش دانش و شعور فرد نمی گردند چرا که تجربه وقتی دانش فرد را افزایش می دهد که او بتواند از این داده ها به استدلال و نتایجی منطقی برسد. بنابراین دانش تجربی (که البته این هم تنها دانش ممکن نیست) به نیروی استدلال و ممارست ذهنی فرد وابسته است و نه صرفاً جمع اوری داده ها و حضور در شرایط سخت زندگی و امثال آن. از این رو هیچ ارتباط معناداری میان سن و دانش وجود ندارد. این ارتباطی کاذب برآمده از گاهی کاذبی است که تحت عنوان یک واقعیت و امری بدیهی به خورد ما داده شده است.

زندگی گوسفند صفتانه پدران خود در خواهند غلتید و نهایتاً همین ارتباط و آگاهی کاذب موجب می شود که تمامی کسانی که خواهان تغییر شرایط موجود اند تحت انقیاد اکثریتی خاموش و سنتی دیرین سرکوب گردند. (تمامی سلسله مراتب سرکوبگر دانش مانند مدارس، دانشگاه ها، پژوهشگاه ها و حتی خود خانواده ها و طوایف از همین روابط ساده قبیله ای با منطق حکمت ریش سفید اداره می شوند). این روابط کاذب در کوچکترین رفتارهای ما خانه کرده است آنها براحته منطقی جلوه می کنند مثلاً به این توصیه های اسلامی که توصیه های ایمنی برای حفظ مشروعیت رئیس قبیله اند دقت کنید :

" به والدین خود اوف هم نگویید و از آنها اطاعت کنید، یا " از پیامبر خود اطاعت مطلق کنید، یا "هر کس که به من چیزی یاد بدهد بنده او هستم" و... می بینید که با چه ترندی به بهانه احترام به پدر و مادر، سرنوشت و حتی جان و مال انسانی به دست انسانی دیگر سپرده می شود تمامی اینها جز اخلاق برده داری نیست:

رئیس قبیله پیامبر و امام و هر کس و ناکس دیگری به سادگی به بهانه

می آورد که وی بتواند از دانش خود برای بهره کشی از دیگران استفاده نماید. در اینجا دانش به سن و تجربه احتمالی فرد مذکور نسبت داده می شود بی آنکه براساس معیارهای سنجش چنین دانشی وجود داشته باشد. مثلاً همیشه فرض بر این است که فرد مسن تر تجربه بیشتر و دانش بهتری نسبت به فرد جوان دارد و یا در جامعه ایران شاهد آنیم که حاکم کشور خود را به شکل یک ریش سفید حکیم در می آورد. او در واقع ریش های خود را رنگ می کند تا حکیمانه تر و خردمندتر به نظر آید. این دلقک مابی صرفاً ریشه در همین باور ساده عوامانه ای دارد که آثرا بی اهمیت تلقی می کنیم و به سادگی قبولش می کنیم در صورتیکه همین روابط کاذب و دروغین است که ما را سرکوب می کند. در جامعه ای که دانش فرد با معیارهای کاذبی مانند سن و تجربه شخصی سنجیده و ارزشگذاری گردد دیگر هیچ معیار مناسبی برای عقلانیت جمعی وجود نخواهد داشت.

با یک منطق کور، تمامی توده ها حول یک ریش سفید قبیله به حرکت در می آیند. و با همان منطق فرزندان به مسیر روزمره و

و شبه علمی و در واقع اسطوره ای ایجاد می شوند. در این روش میان دو عامل که هیچ ارتباط معقول و منطقی وجود ندارد یک رابطه فرض می شود مثلاً در اینجا میان سن و دانش ارتباط مسقیم برقرار می شود در صورتیکه اگر یک لحظه فکر کنیم متوجه می شویم که الزاماً هیچ ارتباطی میان سن و تجربه و از طرف دیگر میان تجربه و دانش فرد وجود ندارد. اما این ارتباط کاذب برآمده از همان ایدئولوژی کاذبی است که سلطه طبقات برتر میسر می شود. بسیاری از روابط اجتماعی بر اساس رابطه والدین / فرزند، استاد / شاگرد، برادر بزرگتر / برادر کوچکتر، پیر / جوان و حاکم / رعیت و... استوار شده است. در این روابط همیشه فرزند و شاگرد و جوان باید تابع و زیر دست طرف مقابل خود باشد. اگر استاد شاگرد خود را تنبیه نماید و والدین برای سرنوشت فرزند خود تصمیم بگیرند و یا هر رابطه ای از این قبیل به سبب دانشی است که فی نفسه والدین و استاد و... فرد مسن تر برخوردار است. در واقع فرض این روابط بر این اساس است که تجربه فردی و سن به خودی خود مشروعیتی فراهم

تجربه / دانش
مسعود فرزام

آیا براساس ارتباط عمیقی میان تجربه و دانش وجود دارد ؟ آیا الزاماً میان سن فرد و تجربه شخصی ارتباطی مستقیم برقرار است. و از این دو، پرسش سومی نیز مطرح می شود که آیا افزایش سن شخص نشانه فزونی دانش اوست؟ شاید این سنوال ها کمی بی اهمیت به نظر آیند ، اما با یک بررسی جامعه شناسانه می توان دریافت که بسیاری از روابط اجتماعی جوامع ما بر اساس همین ارتباطهای کاذب برقرار شده اند. ارتباطهایی که همگان انرا می پذیرند و بدیهی و معقول می پندارند در صورتیکه براساس چنین نیست .

در واقع طبقه برتر همیشه با ایدئولوژی و آگاهی کاذب ، سلطه خود را میسر می کند که این سلطه ابعادی بسیار وسیع و گسترده دارد و تا اعتقادات شخصی تمامی توده ها رسوخ می نماید. یکی از راههای حفظ و ایجاد ایدئولوژی سلطه گر برقراری ساختارهایی است که از همین ارتباط های دروغین و کاذب

تأخذ!

شیرین رادیکال میشود!

اوسا مراد اینکه می گویند شیرین عبادی همان علی دابی تیم مسلمین است، راست است. شباهت ها زیادند. یکی اینکه همه بازیکنان تیم ایران و هم مسلمین نمی خواهند این دو نفر در تیم باشند. دومی اینکه هر دوی این نفر برای تیمشان خیلی "زحمت" می کشند، اما باز هم دوست داشتنی نیستند.

هفته گذشته شیرین عبادی عزیز جربزه به خرج دادند و درد زنان در ایران را گفتند. البته ایشان وجود این درد را علت وسعت "جنبش فمینیستی" می دانند. البته دلیلی که شیرین عبادی آورده است به درد خودش می خورد اما شنیدن چنین جمله از دهان یک زن مسلمان و صد البته ایرانی برای هر کافری از جمله من دلنشین است.

شیرین عبادی: زنان آگاه ایرانی به قوانین تبعیض آمیز در اسلام معترضند!

البته کسی آنجا پیدا نشد که از این اسلام اگر قوانین تبعیض آمیزش را بردارید چه چیز باقی می ماند؟

بامشاد کابینه!

بامشاد کابینه را که می شناسید؟ آقای محمد علی ابیطحی، معاون مستغفی ریاست محترم جمهوری را می گویم. البته ایشان علاوه بر بامشادیت اش افتخار دیگری دارند! جناب ابیطحی اولین ویلاگ نویس ملیس به لباس پر خیر و برکت روحانیت است. دقیقاً مثل اینکه به الاغ ساندیس بدهید! اما نکته جالبش اینجاست که این روحانی بلاگر همین چند روز پیش در نمایشگاه کامپیوتر تهران رویت شدند! که چند سی دی هم خریده بودند. به احتمال زیاد نرم افزار "طریقه طهارت بالکلوخ" بوده است!

باز هم تمساح یزدی!

این آقای تمساح یزدی صحبتی کرده اند که من هر چه فکر کردم نتوانستم طنزی به آن اضافه کنم. خودش طنز سرخود دارد: هم در دانشگاه ها، هم در حوزه ها، افرادی که مایه افتخار کشور هستند رشد کردند و ان شالله روز به روز برکات وجودشان بیشتر می شود و منافعشان هم عاید مردم خودمان می شود و هم عاید دنیا!

اسلام را ما

جارو خواهیم کرد!

فواد عبداللهی

قتل چند هفته پیش وان گوگ، فیلساز هلندی توسط جریانات اسلامی نمونه دیگری از جنایات امروز اسلام در قرن ۲۱ است که لکه ننگ دیگری بر پیشانی تاریخ بشر باقی خواهد ماند. کارگردان ما در فیلمش اسلام را به بوته نقدی رادیکال و کوبنده در ستم و آزار نسبت به زنان می کشد و بعد از آن به قتل می رسد.

کاراکتر زن بازیگری که در فیلم "تسلیم" اثر آخر وان گوگ، بر بدنش آیات مخوف قرآن نقش بسته است، دقیقاً نشان از بی حرمتی، بردگی و تجاوز به زنان در اسلام را به نمایش می گذارد. وان گوگ به سوراخ سنبه های فرهنگ و آراء مردسالارانه، این هیولای فاشیستی سر می زند. پوسیده ترین و کهنه ترین روشها و عقایدی که در هزار و چند سال حیات اسلام در تحکیم ستم بر انسان و بطور اخص زن روا داشته است، رحمی روا نمی دارد. جمله زیبای زن بازیگر در

فیلمش نشان گویای این حقیقت است: "خدایا برای این ایمانم را به تو از دست می دهم که دیگر برای من به گوری بی صدا تبدیل شده ای که من آرزویش را دارم."

و اما فیلساز ما چرا تنها به اسلام حمله کرده است؟ مگر نه این است که بی حقوقی و بی حرمتی امثال مسیحیت و یهودیت و ...، اراجیف و مزخرفاتشان، قوانین و دگم هایشان در حق انسان چیزی کمتر از اسلام در صندوق زنگ زده هزاران ساله خود ندارند! مسئله چیست؟ چرا اسلام در فیلم و فکر وان گوگ برجسته شده است؟! زایش بورژوازی ۲۰۰ سال پیش لازمه رو در رونی با فنودالیسم و کلیسا بود و رسالت تاریخی خود را در کوتاه کردن دست مذهب از دولت تعریف کرد. وقوع رویدادهای مهمی چون انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه و جنبشهای آزادیخواهانه دهه ۶۰ و ۷۰ در اروپا به طور واقعی صنعت مذهب را عقب راند و با کوبیدن يك "نه" بزرگ بر پیشانی خدا و دین، دست ارتجاع و عقب ماندگی در سیاست و زندگی را قطع کرد. اما این مسئله در شرق کاملاً متفاوت است. جنبشهای بورژوایی و کاپیتالیسم نوخاسته این کشورها مانند لیبرالیسم، ناسیونالیسم، مدرنیسم و غربی گری تا اواسط دهه هفتاد دوام آوردند. پروسه ها و برنامه های توسعه غربی شان به رکود و افت

کشیده شد و کم کم بحرانهای حکومتی شان بالا گرفت. پروژه جنبش های استقلال طلبانه در ایجاد دولت های پرو غرب به شکست انجامید. سقوط سلطنت منجر به ایجاد دولت های نظامی شد. در حقیقت صنعت و کاپیتالیسم در خاور میانه از طریق دولت های ناسیونالیست و مستبد گسترش یافته است. يك جامعه مدنی بورژوایی که ۲۰۰ سال پیش اولین بارقه های آن در انقلاب فرانسه تجلی یافت، در خاورمیانه پا نگرفت. ناسیونالیسم و لیبرالیسم تا همین الانش در يك ائتلاف سیاسی با اسلام بسر برده اند و جنبش های قابل اعتنائی در خاور میانه نیستند. در نتیجه ما هیچگاه شاهد سکولاریسم به عنوان يك محصول فکری، سیاسی و اداری رشد کاپیتالیسم در خاورمیانه نیستیم. اما برای وان گوگ مبارزه علیه مذهب تمام نشده است. او به حکم زندگی در دنیای امروز، اسلام را سدی در برابر انسان امروز برای تحقق آرمان آزادیخواهی می بیند. تجلی توحش اسلام نسبت به زنان در فیلمش، در حقیقت يك آگاه گری و افشاگری علیه نقش اسلام و نقش

اگر امروز جنبشی علیه اسلام در حال شکل گیری است همتا وان گوگ یکی از فعالین محبوب این جنبش باقی خواهد ماند.



با شعار آزادی

برابری، مرگ بر

جمهوری اسلامی

در تظاهراتی حزب

کمونیت کارگری ایران -

حکمتیست و سازمان

جوانان کمونیت -

حکمتیست در کشورهای

اروپایی - کانادا و امریکا

شرکت کنید!

(۱۳ آذر) مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران ساعت ۱ تا ۲ بعدازظهر

سوند بوتوبوری یکشنبه ۵ دسامبر (۱۵ آذر) مرکز شهر ساعت ۱ تا ۴ بعداز ظهر تلفن تماس ۰۰۴۶۷۳۶۲۷۹۵۹

هلند دنهاخ (لايه) شنبه ۴ دسامبر (۱۴ آذر) مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر تلفن تماس ۰۰۳۱۶۵۱۱۷۰۷۵۸

نروژ اسلو شنبه ۴ دسامبر (۱۴ آذر) مرکز شهر مقابل پارلمان ساعت ۱۲ تا ۲ تلفن تماس ۰۰۴۷۹۲۰۶۲۵۴۱

تاریخ و محلهای تظاهرات در کانادا و امریکا، سونیس و دانمارک در اطلاعیه بعدی به اطلاع خواهد رسید.

تلفن تماس با دبیر تشکیلات خارج کشور سازمان جوانان کمونیت حکمتیست: جمال کمانگر ۰۰۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

تلفن تماس با دبیر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیت کارگری ایران - حکمتیست نسان نودینیان ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

سوند استکهلم جمعه ۳ دسامبر

آلمان، فرانکفورت شنبه ۴ دسامبر (۱۴ آذر) مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران تلفن تماس ۰۱۷۴۴۹۱۳۸۶۵۴

انگلستان، لندن شنبه ۴ دسامبر (۱۴ آذر) مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران ساعت ۱ تا ۳ تلفن تماس ۰۰۴۷۷۹۱۰۸۹۴۷

بلژیک، بروکسل دوشنبه ۶ دسامبر (۱۶ آذر) مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران ساعت ۱ تا ۳ تلفن تماس ۰۰۳۲۴۸۴۷۴۷۳۱۱

سوئد استکهلم جمعه ۳ دسامبر

تلویزیون حزب کمونیت کارگری ایران - حکمتیست شروع به کار می کند!

تلویزیون حزب کمونیت کارگری - حکمتیست، تلویزیونی چپ، رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب است. برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه دوستان آزاد و برابری توصیه کنید. تلویزیون حزب کمونیت کارگری - حکمتیست تریبونی از آن همه کسانی است که در حقیقت اسلامی به دنبال رسانه ای باز و حقیقت جو می گردند. این برنامه ها به زودی هر دوشنبه (۷ تا ۹ شب به وقت اروپای مرکزی و ۱۰ تا ۱۱ صبح به وقت امریکای شمالی) از کانال یک پخش می شود. این برنامه ها سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح به وقت تهران مجدداً پخش می شود.

مشخصات کانال: Telstar 12, Freq: 11494.5 MHz, Polarity: Vertical, Sym Rate: 17, 4687ms inf Rate: 24, 148Mbps, Video PID 1760, Ahdio PID 1720 FEC: 3/4

برای شنیدن برنامه روز رادیو پرتو به این سایت مراجعه کنید: www.radiopartow.com

از سایت سازمان جوانان کمونیت - حکمتیست دیدن کنید: www.sjk-hekmatist.com

از این سایت ها دیدم کنید: www.hekmatist.com www.iskraa.com www.m-hekmat.com www.rahai-zan.com

تماس با سازمان جوانان کمونیت - حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی bahramsjk@yahoo.com تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۰۲۰۱ فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۲۶۱۲

سردبیر: فواد عبداللهی foadsjk@yahoo.com تلفن: ۰۰۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

مشاور سردبیر: محمد فتاحی m.fatahi@ukonline.co.uk

مسئول خارج کشور: جمال کمانگر jkmanagar@yahoo.com تلفن: ۰۰۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

مسئول مالی: نسیم رهنا nasimrahnamadk@yahoo.com تلفن: ۰۰۴۷۲۸۲۴۲۵۰

به سازمان جوانان کمونیت - حکمتیست بپیوندید!